

رفق و مدارا

حجة الاسلام والمسلمین محمدی ری شهری

در قسمتهای گذشته توضیح دادیم که مدیریت شایسته نیازمند به ویژگیهایی است که عمده از «شرح صدر» ریشه می گیرند و در این رابطه تاکنون سه ویژگی را مورد بررسی قرار داده ایم و اینک ویژگی چهارم:

۴- رفق و مدارا

یکی از خصوصیات اخلاقی و ضروری و اجتناب ناپذیر برای مدیریت، ویژگی رفق و مدارا است. این خصوصیت مدیر را قادر می سازد که در شرایط مختلف، انتظاف پذیری لازم را داشته باشد، و افرادی که سلیقه های گوناگون و افکار و احساسات متضاد دارند را در جهتی که خود می خواهد هدایت کند و بکار گیرد. برای توضیح بیشتر لازم است ابتدا کلمه «رفق» را درست معنا کنیم سپس رابطه آنرا با مدیریت و شرح صدر بیان نماییم:

کلمه «رفق» به معنای نرمش در برخورد با دیگران است، «مدارا» نیز به همین معنا است در فارسی برای ادای این معنا معمولاً کلمه «مدارا» بکار می رود.

در متون اسلامی احادیث بسیاری وجود دارد که مسلمانان را به رفق و مدارا توصیه می کنند. نکته قابل توجه در تفسیر این روایات این است که وقتی انسان این روایات را مطالعه می کند در نظر ابتدائی و سطحی تصور می کند که مقصود صرفاً بیان یک مسأله اخلاقی است، ولی با تأمل و دقت خواهد یافت که تنها مقصود این نیست بلکه هدف بزرگتر تأکید بر یک رهنمود سیاسی و حکومتی است.

برخی تصور می کنند که رفق و مدارا به معنای بوقلمون صفتی و سازشکاری با خوب و بد است و آنرا با چند چهره بودن و نفاق یکی می گیرند و با این تفسیر هر کس که سخن از رفق و مدارا و نرمش در برخوردهای اجتماعی گوید سخت می تازند و خود را طرفدار قاطعیت در مدیریت مطرح می کنند. با مراجعه به روایات اسلامی خواهیم دید که اصولاً رفق و مدارا به این معنا نیست و با قاطعیت هیچ منافاتی ندارد. اینک متن چند روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام:

- ۱- رأس السیاسة استعمال الرفق^۱.
- سر سیاست بکار گرفتن رفق است.
- ۲- نعم السیاسة الرفق^۲.
- سیاست مینش بر رفق خوب سیاستی است.
- ۳- الرفق بطن حد المحالفة^۳.
- سیاست مینش بر رفق، تیزی شمشیر مخالفت مخالفین را کند

می کند.

۱- الرفق یسر الصعاب ویسهل شدید الاسباب.

رفق دشواریها را آسان می کند و مسیهای سخت را سهل می نماید.

و در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

من كان رقيقاً في امره نال ما يريد من الناس^۴.

کسی که سیاست رفق را در امور بکار گیرد، آنچه را از مردم بخواهد به آسانی عاقل می آید.

آنچه در این روایات آمده است بصورت جالب و زیبایی در آیه ۱۵۹ از سوره آل عمران ملاحظه می شود؛ در این آیه خطاب به پیامبر اسلام آمده:

«فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لا تلقوا من حولك».

بواسطه رحمت الهی با آنها نرم و مهربان شدی، و اگر خشن و سخت دل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند.

در آیه در این آیه تأکید یک رهنمود مهم سیاسی و مدیریتی است که خداوند از پیامبرش می خواهد سیاست برخورد ملایم و توأم با مهر و عطوفت خود را با مردم تداوم دهد، و این سیاست را موهبتی الهی می داند و تأکید می نماید که اگر این موهبت نبود پیامبر اسلام نمی توانست رسالت خود را در رهبری درست انجام دهد و از مردم بی فرهنگ و خشن، و اقوام و قبایلی پراکنده و با هم در ستیز، امتی متحد و منسجم و حکومتی قوی و قدرتمند بسازد و در ادامه تأیید این سیاست توصیه می کند که:

«فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم فی الامر»

پس آنها را ببخش و از خداوند برای آنها طلب بخشش کن، و در کارها با آنها مشورت نما.

در روایت است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که جبرئیل خدمت پیامبر اسلام آمد و عرض کرد:

«يا محمد ربك بقرهك السلام ويقول لك: دار خلقی»

ای محمد پروردگارت بتو سلام می رساند و برای تو پیام دارد که: با خلق من مدارا کن.

و بهین جهت پیامبر اسلام سیاست رفق و مدارا را بعنوان یک دستور الهی و یک تکلیف شرعی مطرح می کند:

امرئی ری بمداراة الناس كما امرنی بأداء الفرائض.

یعنی قانون این است که دارو، شفا‌آورین و میکروب، بیماری را باشد، ولی در شرایط خاصی و برای افراد ویژه‌ای همان دارو که برای عامه مردم شفا بخش است تولید بیماری می‌نماید و به عکس میکروب و سمومی که برای عامه مردم بیماری را و کشنده است برای بیماریهایی خاص و افراد ویژه‌ای درمان محسوب می‌گردد. در رابطه با سیاست رفیق هم مسأله اینجور است، قانون این است که سیاست رفیق و مدارا در مدیریت و معاشرت، سیاستی مفید و موفق است مگر در مواردی که بحکم اضطرار ضد این سیاست ضرورت پیدا کند.

و در صورتی که برای اعمال مدیریت شدت و خشونت ضرورت یافت نکته قابل توجه این است: برای اینکه داروی خشونت مؤثرتر و مفیدتر باشد لازم است قدری نرمش به آن اضافه شود، در این رابطه امیرالمؤمنین علیه السلام طبعی نامه‌ای به یکی از فرمانداران خود توصیه می‌کند:

«واخلط الشدة بضعف من اللین، وارفق ما كان الرفق ارفق، واعترم بالقدرة حين لا يفتى منك إلا الشدة»^{۱۱}.

شدت و خشونت را با قدری نرمش و لبنت پیامیزه و سیاست رفیق و مدارا پیش گیر تا آنجا که مناسب‌تر باشد، و آنجا که جز خشونت مفید نیست تصمیم به خشونت بگیر.

همانطور که ملاحظه می‌کنید امام در این کلام توصیه می‌کند که در مدیریت سیاسی باید اصل و اساس، سیاست رفیق و مدارا باشد تا آنجا که مدارا ضربه‌ای برای مدیریت نفاشته باشد، و آنجا که مدارا مناسب نیست و خشونت ضرورت دارد، امام توصیه می‌کند که قدری نرمش به داروی خشونت اضافه شود البته در جایی که خشونت مطلق ضروری نباشد که در اینصورت با شدت و قاطعیت تمام باید اعمال مدیریت نماید و بگفته امام در کلامی دیگر:

«من لم يصلحه حسن المدارة اصلحه سوء المكافاة»^{۱۲}.

کسی که مدارات نیکو او را اصلاح نکند، مکافات بد او را اصلاح نماید.

تا اینجا نقش رفیق و مدارا در مدیریت مشخص شد، و اما رابطه این ویژگی با شرح صدر، یا عنایت به آنچه در مقاله‌های گذشته درباره معنای شرح صدر و آثار آن ذکر شد نیاز به توضیح ندارد، زیرا شرح صدر به معنای گسترش ظرفیت فکری و روحی است و تنها کسی قادر به رفیق و مدارا است که ظرفیت لازم را برای این امر داشته باشد.

انسانهای کم ظرفیت و یا بی ظرفیت به دلیل اینکه در برابر آنچه را که موافق طبع نمی‌بینند زود عکس العمل نشان می‌دهند و بی تدبیر و ناهجا تند می‌شوند قادر به رفیق و مدارا نیستند و لذا نمی‌توانند مدیر شایسته‌ای باشند.

ادامه دارد

۱- میزان الحکمه حدیث ۹۰۱۹ و ۹۰۲۰ و ۹۰۲۲.

۲- میزان الحکمه، حدیث ۷۳۹۴.

۳- میزان الحکمه، حدیث ۷۳۹۰.

۴- میزان الحکمه حدیث ۷۳۶۴ بحار الأنوار، جلد ۷۵ ص ۵۳.

۵- میزان الحکمه حدیث ۷۳۹۸ بحار الأنوار، جلد ۷۵ ص ۳۵۲.

۶- نگاه به میزان الحکمه باب ۱۵۳۰ «ان الله رقیق یحب الرفق».

۷- دعای جوشن کبیر، بند ۷۴.

۸- بحار الأنوار جلد ۷۵ ص ۵۱.

۹- بحار الأنوار جلد ۷۵ ص ۵۱.

۱۰- نهج البلاغه نامه ۴۶/در فرار الحکم آمده «واخلط الشدة برفق وارفق ما كان الرفق ارفق».

۱۱- میزان الحکمه حدیث ۵۵۱۲.

پروردگار من همانطور که مرا به انجام واجبات امر نمود، همچنین مرا به مدارا کردن با مردم فرمان داد.

این دستور و رهنمود تنها اختصاص به پیامبر اسلام ندارد بلکه طبق روایتی که از پیامبر اسلام نقل شده است این یک فرمان الهی به همه پیامبران راستین است. متن حدیث اینست:

«انا امرنا معاشر الانبیاء بمداراة الناس كما امرنا بأداء الفرائض».

ما گروه انبیاء از جانب خداوند مأمور هستیم که با مردم مدارا کنیم همانطور که مأموریم واجبات الهی را انجام دهیم.

نقش فوق العاده مهم و حساس رفیق و مدارا در مدیریت و رهبری موجب گردیده که پیامبر اسلام سیاست مبتنی بر رفیق را رأس حکمت بداند و برای سیاستمداران مسلمانی که از این سیاست پیروی می‌کنند دعا نماید:

الرفیق رأس الحکمة، اللهم من ولی شیئا من اموری فرفق بهم فارفق به، ومن شق علیهم فاشفق علیهم».

رفیق رأس حکمت است، خدایا هر کس که سر پرستی بخشی از امور امت مرا بعهده گرفت و با آنها یا مدارا رفتار کرد، تونیز با او مدارا کن، و هر کس که بر آنها سخت گرفت تونیز بر او سخت بگیر.

این جمله را محدثین شیعه و سنی نقل کرده‌اند که:

«والله رقیق یحب الرفق».

خداوند رقیق است و رفیق را دوست دارد».

رفیق به معنای کسی است که بسیار اهل رفیق و مدارا است و اطلاق رقیق به خداوند متعال از این باب است که او با بندگان خود بسیار مدارا می‌کند، دردهای جوشن کبیر نیز خداوند با نام «رفیق» خوانده می‌شود «اللهم انی اسئلك باسمك با شفیق یا رقیق»^{۱۳}.

هیچکس با مردم به اندازه خدا مدارا نمی‌کند، بنابراین، رفیق یک سیاست کلّی الهی، در برخورد با مردم است که به انبیاء خود دستور داده از این سیاست تبعیت کنند و دوست دارد که همه مردم تابع این سیاست باشند.

آنجا که رفیق مطلوب نیست

نکته مهم و قابل توجه این است که سیاست رفیق و مدارا در صورتی بعنوان یک اصل کلی مورد تأیید اسلام است که این سیاست مورد سوء استفاده قرار نگیرد و در صورتی که رفیق مورد سوء استفاده باشد روایات اسلامی بکارگیری سیاست ضد رفیق توصیه می‌کنند، امام علی علیه السلام در این رابطه می‌فرماید:

«اذا كان الرفیق حُرْفًا، كان العرق رِقْفًا»^{۱۴}.

در صورتی که نرمش حماقت باشد، تندی خاصیت نرمش را دارد.

کلمه «حُرْق» هم به معنای حماقت می‌آید و هم به معنای تندی، واژه «حُرْق» در جمله اول امام به معنای حماقت، و در جمله دوم به معنای خشونت و تندی در برخورد است، و مقصود این است که اگر در موارد و در شرایطی مدارا کردن با فرد یا افرادی موجب سوء استفاده گردد و بکارگیری سیاست رفیق، حماقت محسوب گردد، در این صورت هیچگاه اسلام توصیه به رفیق و مدارا نمی‌کند، بلکه توصیه اسلام پیش گرفتن سیاست ضد رفیق که «حُرْق» نامیده می‌شود می‌باشد. وحشی خشونت و تندی بجا را رفیق و مدارا می‌نامد امام در ادامه سخنی که در این رابطه از آنحضرت نقل شده برای توجیه این دستور العمل سیاسی و اخلاقی و مدیریتی می‌فرماید:

«ربما كان الذواء داءً والذواء دواءً»^{۱۵}.

گاهی دارو موجب بیماری، و موجب بیماری دارو است.